

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۱ فبروری ۲۰۲۳



یونس نگاه

## مقاومت هائی که طالبان را به زانو در خواهند آورد

این سخن بلاول زرداری که واقعیت امروز افغانستان طالبان و داعشیان اند، از جهتی درست است. او این سخن را در استیج بین الملل گفته است و آنجا طالبان و داعشیان، امروز میدانداران اصلی سیاست افغانستان شناخته می شوند. فصل های ترویج دموکراسی، تعلیم و دولتداری برای کشور ما در سیاست جهانی در ماه اگست ۲۰۲۱ بسته شد و از آن زمان تا امروز، کشورهای تأثیرگذار به خصوص پاکستان و ایالات متحده در جستجوی راه هائی برای بدل کردن تروریستان سابق (طالبان) به دولت و تروریستان امروز (داعش) به اپوزیسیون بوده اند. از حمایت های تسلیحاتی، دیپلماتیک و تبلیغاتی تا مشورت، خشم و تهدید، ابزارهای گوناگون را به کار بسته اند تا طالبان را به شرایط رسمیت برابر کنند، اما تا اینجا ناکام مانده اند. گروه طالبان نتوانسته نیروی رویائی شود که اردو و استخبارات پاکستان یا حامیان منطقه ای و جهانی دیگر آن می خواهند، چرا که طالبان خاستگاه های روستائی، فرقه ای، مذهبی و سنتی نیز دارند و تنها با رنگ استخباراتی نمی توانند بازی کنند. ترکیب این رنگ ها، از آن گروه سابق تروریستی و اکنون دولت سرپرست، بزکی ساخته است که نه خود و نه دوستان خارجی اش را راضی می تواند. از درون دچار تشنج و تناقضات روزافزون و از بیرون زیر فشار خواسته های فراتر از ظرفیتش است.

در این میان، داعش سوتی دوسره ای شده است که طالب و دوستان خارجی اش علیه هم دیگر به کار می برند. دوستان و حامیان خارجی که دوست دارند حاکمیت طالبانی را با تعدیلاتی به رسمیت بشناسند، داعش های خود را دارند و با نشان دادن خنجر خون آلودی که نامش را داعش گذاشته اند، به طالبان می گویند که رنگ های روستائی، مذهبی و قبیله ای خود را کمتر کرده و به وظایف استخباراتی و دیپلماتیک بیشتر ارج بگذارند تا شایسته «رسمیت» شوند. طالبان نیز از سوتی داعش برای سرکوب مخالفان و ترساندن مردم از نیروی قسی تر از خود استفاده می کنند و حتا از آن برای توجیه ناگزیری جهان برای رسمیت امارت بهره می برند.

این‌طور نیست که در برابر طالبان غیر از داعش، نیروئی و مقاومتی وجود نداشته باشد، بلکه همه به شمول رهبران سیاسی پاکستان می‌دانند از روزی که طالبان خلق شده تا اکنون با ملت افغانستان دست‌به‌گریبان بوده و خون‌های بسیاری در این رویارویی ریخته شده، زندان‌های بسیار پر و خالی گردیده و شکنجه‌های وحشت‌ناکی جریان داشته است. طالبان که به خون‌خواری، تروریسم و ستم مشهورند، این شهرت را در پاکستان و یا فضاء به دست نیاورده‌اند، بلکه در افغانستان و هنگام رویارویی با مردم این سرزمین کسب کرده‌اند. مقاومت سراسری و بسیار فراگیر وجود دارد که هر روز جدی‌تر می‌شود. اکثریت ساکنان افغانستان طالبان را در سیاست‌های ارتجاعی بی‌پایان‌شان از جمله بستن مکتب، ترویج تندروی و دشمنی با آزادی‌های فردی و اجتماعی، تبعیض و کشتار مخالفان همراهی نمی‌کنند، بلکه علیه آن گروه مقاومت می‌کنند.

مقاومت مردم علیه طالبان پستی و بلندی‌هایی دیده، کم‌زیاد شده، اما هرگز متوقف نشده است. اشتباه نیست اگر بگوئیم که هیچ گروهی چون طالبان با مقاومت گسترده و فراگیر مردم روبه‌رو نبوده است. انکار مقاومت‌هایی که امروز علیه طالب وجود دارد، در پشت تریبون‌های دیپلماتیک شاید ممکن باشد، اما هر کسی قدم به داخل افغانستان یا محافل واقعی و مجازی افغان‌ها بگذارد، متوجه می‌شود که مقاومت واقعی‌تر از امارت طالب است. خطا است اگر مقاومت را به جنگ مسلحانه تقلیل دهیم. جنگ مسلحانه اوج مقاومت است. این‌جا به مقاومت‌های گوناگونی که علیه طالبان جریان دارد، اشاره می‌کنیم:

الف) مقاومت شهرنشینان: متأسفانه دولت در افغانستان هنوز پدیده شهری باقی مانده است. هرچند در بیست سال گذشته، مظاهر و ارزش‌های شهری با نفوذ دولت در بخش‌های وسیعی از روستاها نفوذ کرد و مفهوم دولت و در نتیجه انتظارات مردم از حکومت و خدمات عامه را تا حدودی متحول ساخت. در بخش‌های وسیع کشور سرک، رسانه، مکتب و خدمات حداقلی دولتی رسید. اما، با این حال شهرها و مناطق نزدیک به شهرها بیشتر از روستاهای دورافتاده به ارزش دولت، داشتن نظام و به تبع آن خطر بی‌نظامی و حاکمیت قرون وسطایی طالب آشنا شده بودند. با فروپاشی نظام و برگشت طالبان، این نیمه ملت تقریباً یک‌پارچه و سراسری تهدید و عقب‌گرد را حس کرده و در برابر آن واکنش نشان دادند. تلاش جمعی بخش بزرگی از هموطنان ما برای ترک وطن و تصاویر دردناکی که از آن روز به بعد در مرزها، میدان‌های هوایی، مراکز توزیع پاسپورت، راه‌های قاچاق و کشورهای خارجی از وضعیت هموطنان دیده‌ایم، نشانه‌های واکنش به حاکمیت طالبان بوده است. آنانی که کشور را ترک کرده‌اند، همه سیاستمداران، نظامی‌ها و اشخاصی نبوده‌اند که از ترس انتقام طالب و حفظ جان رفته باشند، بلکه آنان عناصر لشکر ملی مقاومت ما در برابر طالب‌سازی وطن‌اند. هزاران هموطن ما داروندار خود را ترک گفته، به کمپ‌ها و کارخانه‌های کشورهای مجاور پناه برده‌اند تا مسیر غیرطالبانی را برای خود و خانواده‌های‌شان انتخاب کنند. وطن‌دارانی که هنوز در کشور مانده‌اند، همه شاهد بوده‌ایم که چگونه قدم‌به‌قدم در برابر محدودیت‌های ضدبشری طالب در حد امکانات مقاومت کرده‌اند. همین حالا در سراسر وطن بسیارند آنانی که شیوه زندگی و پوشش غیرطالبانی را ترک نگفته‌اند و تا زمانی که با خطر جانی و مالی مواجه نشوند، از همرنگ شدن با طالبان سر باز می‌زنند. این مقاومت بسیار مهم است و طالبان هر روزه با پیام اعتراض مردم در جاده، سلمانی، مکتب، دفتر، دکان و رسانه مواجه می‌شوند.

دوم) مقاومت زنان: تعداد زنانی که در یک‌ونیم سال گذشته با حضور فزینگی و مقاومت روبه‌رو علیه طالبان از حقوق خود دفاع کرده و در برابر سیاست‌های ارتجاعی ایستاده‌اند، به‌مراتب بیشتر از انتحاری‌ها و تفنگ‌دارانی است که بلاول بوتو آن‌ها را تنها نیروی مخالف طالب عنوان کرده است. ده‌ها هزار زن و دختر مکتبی و دانشگاهی در صف این مقاومت ایستاده‌اند. کسانی با مشت، کسانی با صدا و کسانی با اشک خود از رفتن به مسیری که طالبان پیش‌روی آنان

گذاشته‌اند، ابا می‌ورزند و مقاومت می‌کنند. از این دختران کسانی شکنجه و تبعید را نیز به جان خریده‌اند. تعدادی با برگزاری صنف‌های پنهانی به تعلیم ادامه می‌دهند و به نظام طالبانی نه می‌گویند. مهم‌تر از آن، حمایت از حضور اجتماعی و حق تعلیم و کار زنان در سراسر کشور، به‌طور بی‌سابقه استقبال شده است. مردان روستائی، متنفذان محلی و حتا ملاهای غیرطالب با اجتماعات، سخنرانی‌ها و اعتراضات فردی و جمعی مخالفت خود را با سیاست‌های ضد زن و ضد تعلیم طالبان بیان کرده‌اند. در واقع اکثریت نفوس کشور کنار زنان ایستاده‌اند و به طالبان هشدار می‌دهند که به بند کشیدن و محروم کردن زنان به این طرز وحشیانه‌ای که حتا حق حمام رفتن و درس خواندن نداشته باشند، تحمل کردنی نیست. همین مقاومت و اعتراض عمومی مردم است که جامعه جهانی و حامیان آشکار طالب از جمله حکومت پاکستان که بلاول بوتو وزیر خارجه‌اش است، ننگ رسمیت امارت طالبانی را به گردن نمی‌گیرند و هر بار سخنی از حمایت طالبان به زبان می‌رانند، دچار دردسر می‌شوند و گاه اظهار پشیمانی می‌کنند. در یک سال اخیر وزیر داخله پاکستان و چند مقام دیگر آن کشور در رسانه‌ها اذعان کرده‌اند که حمایت از طالبان خطا بوده است و صحبت‌های شرم‌آور صدراعظم آن وقت پاکستان، عمران خان، که تسخیر ارگ توسط طالبان را به شکست زنجیر بردگی ملت افغان تعبیر کرده بود، در رسانه‌های پاکستانی اکنون نشانه جهالت و نیز خباثت دستگاه استخبارات و دیپلماسی پاکستان بدل شده است و آن را به تکرار به رخ مقام‌های آن کشور می‌کشند.

سوم) مقاومت فرهنگی: مردم افغانستان برای حفظ فرهنگ و ارزش‌های خود نیز علیه طالبان دست به مقاومت زده‌اند. رفتار بدوی این گروه با مسایل فرهنگی بخش بزرگی از ملت افغانستان را به مقاومت واداشته است. افغانستان دارای تنوع و غنای فرهنگی قابل توجه است. جغرافیایی که هدف و گذرگاه مهاجمان و نیز تلاقی‌گاه فرهنگ‌های گوناگون منطقه بوده است، از این سرزمین گنجینه‌ای کم‌نظیر فرهنگی ساخته است. طالبان که سواد و هوش درک این همه تنوع و اهمیت آن را ندارند، مثل عرصه سیاست و دین راه کوتاه رنگ‌زدائی را اختیار کرده و در سه دهه حضور سیاسی، دایم با ساکنان کشور درگیر جنگ فرهنگی بوده‌اند. سرکوب آواز خوانان، منع موسیقی، رقص، نقاشی، مجسمه‌سازی و نیز جشن‌ها و مراسم ملی و فرهنگی، آن گروه را با لایه‌ها و اقشار مختلف مردم مواجه کرده است. سیاست طالبان در مسأله زبان و تلاش برای یک‌دست‌سازی زبانی ادارات، نهادها و رسانه‌ها، میلیون‌ها هموطن ما را در صف مخالفان طالب قرار داده است. شدت واکنش مردم در برابر سیاست‌های فرهنگی طالبان را در رسانه‌های جمعی بخوبی می‌توان دید. رسانه‌های اجتماعی دایم میدان داغ رویارویی طالبان و غیرطالبان است و هزاران افغان غیرطالب علیه روایت‌های طالبانی استوار و دوامدار مقاومت می‌کنند.

چهارم: مقاومت جهانی: افغانستان در بیست سال فاصله بین دو حاکمیت طالبانی بسیار بیشتر از ظرفیت طالبان تغییر کرد. شهرها بزرگ شدند، نفوس آموزش‌دیده و آشنا با زندگی مدنی و ایجابات عصر بسیار افزایش یافت و تعداد آدم‌هایی که قادر به تماس با جهان‌اند و خواسته‌های خود را در تریبون‌ها و محافل خارجی بیان می‌توانند، بسیار بیشتر از جنگ‌جویان طالب شدند. امروز ده‌ها هزار هموطن ما در سراسر جهان و با ملت‌های متفاوت در تماس‌اند و در سطوح گوناگون با مردم و دولت‌های میزبان از آن‌چه در افغانستان می‌گذرد، سخن می‌گویند و توضیح می‌دهند که حاکمیت طالبانی چگونه چنده میلیون انسان را در این عصر، دسته‌جمعی گروگان گرفته و از حقوق اولیه‌ای چون سفر، پارک و حمام رفتن، درس و تحصیل محروم کرده است، چه رسد به حق رأی، آزادی بیان و تجمع. دسترسی وسیع به رسانه‌ها، فرصت داده است تا زشتی‌های حاکمیت طالبانی و رنج‌های محکومان میلیونی هر روزه و به‌طور وسیع در اختیار مردم جهان قرار گیرد. در نتیجه، افکار عامه در سراسر جهان از جمله پاکستان و ایران به سود طالبان نمی‌چرخد و تعداد افرادی که در سراسر جهان حامی مقاومت مردم افغانستان علیه طالبان‌اند، هر روز بیشتر می‌شود.

نهادهای و افراد مشهوری مشغول لابی‌گری و آگاهی‌دهی علیه خطر ادامه حاکمیت طالبان‌اند. همدلی جهانی با مردم افغانستان و ترس و بدبینی نسبت به طالبان در سراسر دنیا، بخشی مهم از مقاومت علیه طالبان است.

پنجم: مقاومت نظامی: طالبان از روزی که به میدان سیاست پای نهاده، هیچ‌گاه بی‌مخالف نظامی نبوده‌اند. از این جهت، حتا در وطن بحران‌زده و پر از تفنگ و منازعه، طالبان نظیر ندارند. دلیل این امر احتمالاً در علت وجودی طالبان است. طالبان از آغاز یک نیروی جنگی بود، برای جنگیدن شکل گرفته بود و هنوز بعد از دو دور حکومت هنوز از سایه هویت جنگی بیرون نشده و نتوانسته است خود را بدیل سیاسی معرفی کند. زمانی که طالبان در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی در قندهار ظاهر شدند، اعلامیه و طرح سیاسی نشر نکردند، بلکه میله تفنگ را به مردم و مخالفان خود نشان داده و با زور نظامی وارد میدان گشتند. وقتی کابل را تسخیر کردند، چون کندی از ملاهای مسلح به ادارات ریختند و تنها کاری که بلد بودند، جنگیدن و نفی کردن بود. نهادهای و سیستم‌ها را تغییر نمی‌دادند و اصلاح نمی‌کردند، بلکه نفی می‌کردند. ارزش‌ها و سیاست‌ها را نقد و اصلاح نمی‌کردند، بلکه رد و نفی می‌کردند. آدم‌ها را متقاعد و همراه نمی‌ساختند، بلکه حذف و سرکوب می‌کردند. از این رو، به رغم سکوت گورستانی که در بیشتر جغرافیای کشور حاکم شد، صدای تفنگ در برابر این گروه خاموش نشد. شاید بگوئید که بیست سال گذشته نیز جنگ جریان داشت و جمهوری اسلامی جنگیده سقوط کرد، اما تفاوت جدی بین جمهوری اسلامی و طالبان این است که طالبان وقتی قدرت نظامی را از دست دادند، چندین سال به معنای واقعی «نیست» شدند. آنان وقتی از میدان جنگ حذف شدند، از عرصه سیاست و رسانه نیز نابود گشتند. سال‌های اول جمهوری اسلامی بدون جنگ و صدای تفنگ گذشت. طالبان از آنجایی که نیروی ملیشه بودند، تا زمانی که دوباره حامیان خارجی تفنگ و باروت در اختیارشان نگذاشتند، «مقاومتی» در برابر نظام غیرطالبانی نداشتند. هیچ حرکت سراسری و توده‌ای شبیه آنچه امروز در برابر طالبان جریان دارد، در دفاع از طالبان دیده نشد. اما، در ۱۵ آگست ۲۰۲۱ وقتی طالبان برگشتند، به رغم توافق جهان به تسلیمی نظام به آن گروه، هزاران نفر با میله‌های داغ تفنگ در پنجشیر و اندراب ایستادند و از آن روز تا کنون صدای تفنگ خاموش نشده است. در گوشه‌های دیگر کشور نیز سازمان‌های مدعی مبارزه مسلحانه اعلام وجود کرده‌اند. اگر به سخن مخالفان طالبان اتکا نکنیم، خود آن گروه اسناد بسیاری از مقاومت یک‌ونیم سال اخیر در اعلامیه‌ها، ویدیوها، سخنرانی‌ها و فرامین خود بر جای گذاشته‌اند. خبرهای مکرر تصفیه پنجشیر و اندراب، نشر عکس دستگیرشدگان، تصاویر ویدیویی اعدام اسیران، فرامین لشکرکشی به آن مناطق، تعیین و تبدیلی قومندانان و زندان‌های مالامال از مخالفان متهم به اقدام نظامی، همه نشان می‌دهند که مقاومت مسلحانه علیه طالبان زنده است. در تازه‌ترین مورد، یکی از مقام‌های طالبان در محفل تجلیل از سالروز خروج نیروهای شوروی از مقاومت یاد کرد و گفت، آنانی که هنوز می‌گویند مشغول مقاومت‌اند و باید وطن آزاد شود، باید دست از جنگ بردارند.

البته مقاومت نظامی علیه طالبان هنوز در حدی نیست که خطر وجودی فوری برای رژیم طالبان تلقی شود، اما تجربه یک‌ونیم سال گذشته نشان داد که طالبان هنوز خود را گروه جهادی و نظامی می‌بینند و خلاف تبلیغات وسیع بازیگران خارجی و فریب‌خوردگان داخلی، نتوانسته‌اند پس از سه دهه به نیروی سیاسی بدل گردند تا مخالفان نیز از در سیاست و با ابزار غیرنظامی بتوانند با آنها رقابت و مخالفت کنند. طالبان هنوز به انتحاری، جنگجویان و میله‌های تفنگ خود اتکاء دارند و قدرتی را که تسلیم گرفته‌اند، نتیجه کشتار و خشونت می‌دانند، نه حاصل تحول سیاسی. از این رو، مقاومت‌های گوناگونی که در بالا نام بردیم، ناگزیر و به‌تدریج به مسیری هدایت خواهند شد که طالبان آن را به رسمیت می‌شناسد: جنگ.

متأسفانه تمام آنچه در جریان مذاکرات دوحه و این یکونیم سال پس از تسلیمی در مورد احتمال تغییر طالبان و رشد ظرفیت سیاسی در آن گروه که بتواند زمینه شکل‌گیری نظام حداقلی را فراهم سازد و آغازی هرچند پرهزینه و بسیار عقب‌مانده برای ثبات، امنیت و در نهایت پیشرفت میسر گردد، گفته می‌شد، دروغ و خیال خام ثابت شده است. طالبان نیروی جهادی، تروریستی، ضد ثبات، ضد نهاد، ضد فرهنگ و ویرانگر است که دوام خود را در حفظ تشنج و جنگ می‌بیند. جامعه، خواهی‌نخواهی به‌تدریج برای رویارویی خونین با این دیو آماده خواهد شد. طالبان اگر به فرض بتوانند چنان تغییر کنند که از نیروی ملیشه و گروه جهادی تروریستی به یک نیروی دارای آجندای سیاسی به معنای غیرطالبانی بدل گردند که بتوان با آنها در مسایل فرهنگی، مذهبی، علمی، حکومتی، اداری و مدیریتی مذاکره و مخالفت کرد و از آن طریق به نتایجی رسید، مقاومت نظامی نیز نفی خواهد شد. آیا، طالبان ظرفیت تبدیل شدن به یک گروه سیاسی را دارد؟ اگر، جواب نه‌خیر باشد و طالبان نتوانند به واقعیت‌های زمان و خواسته‌های مردم سر خم کنند، آنگاه مردم با انواع گزینه‌های مقاومتی که در اختیار دارند، دشمن مشترک خود را به زانو در خواهند آورد.